استدلال سید بحرالعلوم بر اعتبار رؤیت قبل از زوال در فرض ظهور «اتمّ صومه» در آخر شهر مبارک

> **و لا يبعد أن يقال: إنّ الرواية على هذا الفرض أيضا [تدلّ] على اعتبار الرؤية قبل الزوال؛ و ذلك لأنّها تدلّ بمفهوم الشرط على عدم وجوب الإتمام عند عدم الرؤية في الوسط، و هو بإطلاقه يشمل الرؤية في أوّل النهار و في آخره، و قد خرج عنه الرؤية في الآخر؛ للإجماع على عدم اعتبار الرؤية بعد الزوال، و لأنّ عدم اعتبار الرؤية في الوسط يقتضي عدم اعتبارها في الآخر بطريق أولى، فيبقى الباقي مندرجا تحت العموم.**
>
> **و لا يعارضه الأمر بالإتمام في الوسط الشامل بإطلاقه لجزء مما قبل الزوال؛ لأنّ إبقاءه على العموم يوجب إلغاء حكم المفهوم رأسا، و تخصيص المنطوق أولى منه، كما حقّق في الأصول**[1]

«و لا يبعد أن يقال»؛ مرحوم سید وارد یک حرفی می‌شوند که به گمانم از نظر بحث‌های کلاسیک فقه، فقه الحدیث و استظهار، مشتمل بر یک لطائفی است. حال لطائف آن، سبب منا‌قشه می‌شود یا سر می‌رسد؟ حال فعلاً من عبارت ایشان را بخوانم و حرف ایشان را تصور کنیم، ببینیم ایشان در «لایبعد» چه کار کرده‌اند، تا بعد ببینیم کدام است.

می‌گویند استاد ما وحید فرمودند این روایت برای آخر ماه مبارک است. «اذا رایته وسط النهار»؛ یعنی اگر در روز سیام ماه مبارک وسط نهار، هلال را دیدی، **«اتمّ الی اللیل»؛** باید روزه را ادامه بدهی. وحید هم خوشحال شده‌اند و گفته‌اند وقتی وسط نهار دیده‌ایی باید روزه بگیری، پس رؤیت قبل از زوال، دلالت بر دخول شهر ندارد. ایشان برای مطلوب خودشان خوشحال شدند.

سید می‌گویند نه، ما همینجا با حتی فرض اینکه روایت برای آخر ماه باشد، می‌گوییم دلالت می‌کند که رؤیت قبل از زوال مجزی است. خُب چطور می‌خواهی این حرف را بزنی درحالی‌که دارد «فاتم صومه»؟! می‌گویند به این بیان:

«إنّ الرواية على هذا الفرض أيضا»؛ فرض اینکه این روایت برای آخر ماه باشد، نه اول ماه، «[تدلّ]»؛ «تدلّ» در کروشه قرار گرفته، در نسخه دوم مجلس «لا تدل» دارد. نمیدانم «تدل» را در کتاب رؤیت هلال در کروشه گذاشتهاند یا وقتی این جزوه کتاب می شده در کروشه گذاشتهاند؟ ولی «تدل» خوب است. چون مقصود سید همین است.

«و لا يبعد أن يقال أن الرواية على اعتبار الرؤية قبل الزوال»؛ اعتبار رؤیت قبل از زوال. چرا؟ **«و ذلك لأنّها»؛** روایت، **«تدلّ بمفهوم الشرط على عدم وجوب الإتمام عند عدم الرؤية في الوسط»؛** جمله شرطیه است؛ **«واذا رايته وسط النهار فاتمّ صوم يوم الى الليل»**؛ جمله شرطیه است و مفهوم دارد. یعنی «اذا لم تره وسط النهار فلا تتمّ»؛ دیگر اتمام روزه واجب نیست. این مفهوم روایت است. این مفهوم چه کار میکند؟ عبارت را خوب نگاه کنید دقت دارد.

به مفهوم شرط میگوید: «عدم وجوب الاتمام عند عدم الرویة فی الوسط». عدم الرویة فی الوسط؛ مفهوم «وقتی در وسط ندیدید» چند مصداق میتواند داشته باشد؟ دو مصداق. اول دیدی، آخر هم دیدی. وسط ندیدی ولی اول و آخر دیدی.

«و هو»؛ این عدم رؤیت در وسط و عدم وجوب اتمام، «بإطلاقه يشمل الرؤية في أوّل النهار و في آخره»؛ یعنی اگر در اول دیدی «لا تتمّ»، اگر در آخر هم دیدی «لا تتمّ»، فقط اگر در وسط دیدی «اتم صوم الى الليل». مفهومی شد که دو مصداق دارد.

«و قد خرج عنه الرؤية في الآخر»؛ میگوییم اگر در وقت غروب هم دیدی «لا تتمّ»؟! یعنی روی فرض وحید، الآن سیام ماه مبارک است، نزدیک مغرب و آخر نهار، ماه را دیدی، فوری بخورد؟! صبر نکند تا روز تمام شود؟! احدی این را نمیگوید، بالاجماع خارج است. پس ما به وسیله اجماع این تکه مفهوم را بر میداریم. **«و قد خرج عنه الرؤية في الآخر»؛** از این مفهوم و حکم عدم وجوب اتمام، رؤیت در آخر خارج شده بهخاطر اجماع. **«للإجماع على عدم اعتبار الرؤية بعد الزوال».**

دلیل دیگر؛ **«و لأنّ عدم اعتبار الرؤية في الوسط»؛** خُب وقتی در وسط دیدی باید تمام کنی، اگر هم در آخر دیدی باید تمام کنی. در اینجا اولویت است. **«يقتضي عدم اعتباره في الآخر بطريق أولى، فيبقى الباقي»**؛ باقی، رؤیت در اول نهار بود، **«مندرجا تحت العموم»؛** یعنی عموم شرط. نه عموم منطوق، یعنی عموم مفهوم شرط. پس «اذا رایته وسط النهار اتمّ»، اما «اذا رایته اول النهار لا تتمّ». مفهوم شرط شد.

«و لا يعارضه الأمر بالإتمام في الوسط الشامل بإطلاقه لجزء مما قبل الزوال»؛ میگوییم مگر نفرمود «اذا رایته وسط النهار»؟! خُب همانطوری که وسط نهار دو ساعت بعد از زوال را میگیری، دو ساعت قبل از زوال را هم میگیری. وسط این است که مقداری قبل از زوال و مقداری بعد از زوال است. خُب حرف شما برای قبل از زوال است، شما میخواهید این را اثبات کنید! قبل از زوال اگر دیدی ثابت است، اینکه میگوید اگر وسط دیدی - که بخشی از آن قبل از زوال است - اتمّ؟! پس امر به اتمام در وسطی است که شامل قبل از زوال میشود. یعنی قسمت اول وسط.

«ولا يعارضه»؛ میگوییم این مفهوم شرط در منطوق خودش معارضی دارد. **«و لا يعارضه الأمر بالإتمام في الوسط الشامل بإطلاقه لجزء مما قبل الزوال»؛** مثلاً ساعت یازده تا دوازده هلال رؤیت شد، منطوق میگوید «اذا رایته وسط النهار فاتمّ»، چون یازده وسط است. مفهومش روی مبنای سید میگوید اول که شد لا تتمّ. شما میخواهید بگویید به اجماع مرکب اگر اول لا تتم است، دیگر تا زوال اگر رؤیت شد همه «لا تتمّ». میگویند این دو معارض میشوند. اما چرا این امر با آن معارض نیست؟ میگویند امر قبل از زوال را از کار میاندازیم. **«اذا رايته وسط النهار فاتمّ»؛** یعنی «اذا رایته وسط النهار» که وسط دقیقاً همان زوال است. «اذا رایته من الزوال». چرا این را میگویید؟

«لأنّ إبقاءه»؛ ابقاء امر به اتمام در منطوق، **«على العموم يوجب إلغاء حكم المفهوم رأسا»؛** اگر قرار باشد قبل از زوال را هم بگیرد، کلاً اعتبار قبل از زوال کنار میرود پس کلاً جمله دیگر مفهوم نخواهد داشت. در حالی که در اصول گفتهایم: **«و تخصيص المنطوق أولى من، كما حقّق في الأصول»؛** یعنی اگر کاری کنیم که منطوق کلاً مفهوم را کنار بگذارد، مرجوح است نسبت به اینکه کاری کنیم منطوق را تخصیص بزنیم اما مفهوم کلاً از بین نرود و بخشی از آن برای ما بماند. تخصیص منطوق اولی از این است که کاری کنیم مفهوم کلاً از بین برود.

29:01

تا اینجا در تصور فرمایش ایشان ابهامی دارید یا ندارید؟ من به خیالم آن را تصور کردهام. هر کدام از شما ابهامی دارید بفرمایید. اگر واضح است نکتهای را عرض کنم.

شاگرد: چرا ایشان وسط را وسط عرفی نگرفته اند که شامل قبل و بعد زوال هم بشود؟

استاد: خلاصه ایشان گفتند روز سه بخش دارد. اول، آخر و وسط.

شاگرد: وسط عرفی یازده تا یک است، چرا رأس دوازده گرفتهاند؟

استاد: ایشان مجبور شدند. میگویند اگر دوازده نگیریم مجبور میشویم مفهوم شرط را کنار بگذاریم. «اذا رایته وسط النهار»؛ یعنی اگر ساعت یازده هم دیدی، تمّام به اجماع مرکب میدانیم اگر یازده دیدی قبل از زوال است و روی مبنای اعتبار قبل از زوال باید بگویی امروز روز اول شوال است. شوال شد و تمام. با این خصوصیت بود که ایشان این را فرمودند. تا اینجا خوب است.

---

[1] همان

بازبینی #1
ایجاد شده 28 آوریل 2026 13:50:48 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 آوریل 2026 13:59:04 توسط ... .